



شبهه‌شناسی
گفتمان‌سازی
ویناسخ‌گویی
روزهای حماسه
دفاع مقدس
وین‌نامه
چند رسانه‌ای
ماهنامه شبهات

شبهه

به نام عقلانیت

چرا راهکارها و پیشنهادهای چون صلح با آمریکا که برای حفظ کشور مطرح می‌شود مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد؟

شبهه:

۱۰۸



نیست، بلکه روحیه‌ای است که ترس را «عقلانیت» و عقب‌نشینی را «تدبیر» می‌نامد.

بر همین اساس، هرگاه در برابر تجاوز و دشمنی آشکار، کسانی به جای مطالبه عدالت و محکوم کردن متجاوز، همه هم خود را صرف توصیه به عقب‌نشینی، اعتماد به دشمن یا القای بی‌ثمر بودن مقاومت کنند، این رویکرد باید با معیارهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام سنجیده شود. قرآن از مؤمنان جامعه‌ای می‌سازد که در کنار تدبیر و عقلانیت، شجاعت، توکل و عزت را نیز حفظ می‌کنند. جامعه‌ای که معیار تصمیم‌گیری‌اش تنها قدرت ظاهری دشمن باشد، دیر یا زود استقلال و کرامت خود را نیز از دست خواهد داد؛ اما جامعه‌ای که وعده الهی را در کنار محاسبات عقلانی ببیند، نه گرفتار هیجان و ماجراجویی می‌شود و نه اسیر ترسی که جامعه عقلانیت بر تن کرده است. از منظر قرآن، عزت از آن خدا، پیامبر و مؤمنان است و هیچ ملتی با ترس، خودباختگی و امید بستن به دشمن، به امنیت و سربلندی دست نخواهد یافت.

سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بر همین منطق استوار است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، پس از پذیرش صلح، مردم را از خوش‌بینی به دشمن برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «از دشمن خود پس از اشتی سخت برحذر باش؛ زیرا چه بسا دشمن برای غافلگیر کردن، خود را به صلح نزدیک نشان دهد.» در جای دیگر، آن حضرت جمله‌ای تکان‌دهنده دارد: «وَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا»؛ «به خدا سوگند، هیچ ملتی در خانه خود مورد هجوم قرار نگرفت مگر آنکه خوار شد. این سخن، ستایش جنگ نیست؛ هشدار درباره پیامدهای سستی، غفلت و از دست دادن روحیه دفاع است.

نهضت عاشورا نیز گواه روشنی بر این حقیقت است. بسیاری از کسانی که امام حسین علیه السلام را یاری نکردند، الزاماً حق را انکار نمی‌کردند؛ آنان اسیر ترس بودند؛ ترس از جان، مال، مقام و آینده. همین ترس، آنان را به سکوت واداشت و سکوتشان به تثبیت بزرگ‌ترین جنایت تاریخ انجامید. از این رو، گاه خطرناک‌ترین مانع در برابر حق، شمشیر دشمن

مقاومت می‌کنند. زبان آنان سرشار از واژه‌هایی مانند «جلوگیری از خسارت بیشتر»، «واقع‌بینی»، «نجات مردم» و «پرهیز از تنش» است؛ اما حاصل عملی این سخنان، تضعیف اراده ملت، عادی‌سازی تجاوز دشمن و القای این پیام است که راهی جز تسلیم و امتیازدهی وجود ندارد. قرآن این روحیه را با جمله کوتاه اما عمیق «نَحْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» به تصویر کشیده است؛ ترسی که انسان را از موضع عزت به موضع انفعال می‌کشاند.

قرآن کریم در جای دیگر، ریشه این جنگ روانی را نیز آشکار می‌سازد: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ أَوْلِيَاءَهُ»؛ «شیطان با بزرگ‌نمایی قدرت جبهه باطل، دوستان و همراهان خود را می‌ترساند. در مقابل، قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که هنگامی که به آنان گفته شد: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ»، نه تنها مرعوب نشدند، بلکه «فَرَّادَهُمْ إِيْمَانًا» و گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». از نگاه قرآن، مرعوب شدن در برابر هیبت دشمن، نشانه بلوغ سیاسی نیست؛ بلکه نشانه ضعف ایمان و گرفتار شدن در جنگ روانی دشمن است.

در منطق قرآن، یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌های جریان نفاق آن است که در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز، به جای تکیه بر ایمان، عزت و وعده‌های الهی، زبان به ترس می‌گشاید و با محاسبات صرفاً مادی، جامعه را به عقب‌نشینی در برابر دشمن فرامی‌خواند. قرآن کریم این روحیه را چنین توصیف می‌کند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ»؛ «کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، با شتاب به سوی دشمنان می‌روند و بهانه می‌آورند که «می‌ترسیم حادثه‌ای بر ضد ما رخ دهد». قرآن ریشه این رفتار را نه در عقلانیت، بلکه در «مرض قلب» می‌داند؛ بیماری‌ای که حقیقت آن ضعف یقین، فقدان توکل، خودباختگی در برابر قدرت‌های ظاهری و ترس از آینده است.

این منطق، تنها گزارش یک حادثه تاریخی نیست، بلکه پرده از یک سنت اجتماعی برمی‌دارد. هرگاه جبهه حق در برابر قدرتی متجاوز قرار گیرد، گروهی پیدا می‌شوند که به جای آنکه تجاوز، جنایت و زیاده‌خواهی دشمن را محور سخن خود قرار دهند، همه توجه خود را متوجه هزینه‌های

